

در طول تاریخ کشور ما به خصوص از دوره اسلامی تاکنون اصفهان به عنوان یکی از شهرها و مراکز مهم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران شهرت و اعتبار داشته است. با وجود رودخانه پربرکتی مانند زاینده رود، منطقه اصفهان، به ویژه نواحی حاشیه رودخانه از رونق کشاورزی خاصی برخوردار بوده است. فتح اصفهان و نواحی اطراف آن توسط سپاهیان اسلام نهایتاً به سال ۲۳ قمری رخ داده و مسلمانان به سرداری عبدالله بن بیدل شهر را تصرف کردند. در آن موقع شخصی به نام فاندوسبان، مرزبانی اصفهان را به عهده داشته است و اصفهان مرکب از دو شهر جی و یهودیه بوده است (۷: ص ۴۴۰). مردم اصفهان نیز مانند اکثریت ایرانیان از دین مبین اسلام استقبال کردند. به طوری که سلمان (م = ۳۵ ق) صحابی گرامی پیامبر اکرم (ص) که خود از مردم این شهر بوده است، در مدینه شخصی منسوب به اصفهان را مشاهده کرده است که در قبول اسلام بر وی سبقت جسته بود (۱۴: ص ۷۰). در کتاب تذکرة القبور نام عده‌ای از اصحاب پیامبر (ص) و یاران ائمه اثنی عشری (۴) که به طریقی با این شهر مرتبط بوده‌اند (۱۵: ص ۳۵۶) ذکر شده است (۱۵: ص ۳۵۶). پس از تصرف اصفهان توسط اعراب تعداد قابل توجهی از اعراب کوفه و بصره در این شهر ساکن شده‌اند (۱۰: ج ۲، ص ۲۱۸). بسیاری از مورخین مسلمان محل تولد ابومسلم معروف به خراسانی (م = ۱۳۷ ق) که با سعی او دولت امویان منقرض گردید را یکی از دهستانهای فریدن اصفهان یعنی روستای سینجرد دانسته‌اند (۱۹: ص ۷۷). در قرن سوم به خصوص در نیمه دوم آن این شهر تحت فرمانروایی خاندان ابودلف عجلی (۲۱۰ تا ۲۸۰ ق) بوده است (۱۶: ص ۴۲). شهر اصفهان تا ابتدای قرن چهارم هجری، تحت سلطه خلفا باقی مانده است. در سال ۳۱۹ ق مرداویج زیاری (۳۱۶ تا ۳۲۳ ق) علم طغیان بر ضد خلفا برافراشت و با فتح جبال، اصفهان را بر قلمرو خود افزود. وی که اصفهان را مرکز حکومت خویش ساخته بود در صدد احیای رسومات باستانی ایرانی به روش ساسانیان برآمد و از این رو جشن سده را در کنار زاینده رود با شکوه تمام برگزار کرد و در همان مراسم هم به واسطه توطئه‌ای که به وسیله غلامان ترک، علیه او در اصفهان ترتیب داده شده بود، به قتل رسید (۱۶: ص ۲۴). با پیشروی پسران بویه ماهیکبر به طرف نقاط مرکزی ایران، علی ملقب به عمادالدوله (۳۲۰ تا ۳۲۸ ق) اصفهان را تصرف کرد و با این پیروزی کار او بالا گرفت (۱۱: ص ۹۴). اصفهان از ابتدای حکومت آل بویه تا انقراض آنان (۳۲۰ تا ۴۲۸ ق) همواره به عنوان مهمترین مرکز حکومتی آنان تلقی می‌شده است. به طوری که در این دوره اصفهان به پایتختی حسن

# پیشینه تاریخی، اجتماعی و جغرافیای تاریخی اصفهان از آغاز دوره اسلامی تا پیدایش دولت صفوی

محمدحسین ریاحی\*

\* - محقق و مدرس تاریخ و مسؤول پژوهش مرکز اصفهان‌شناسی و خانه ملل



شهر جزو قلمرو و مستصرفات سلجوقیان گره‌ید. ناصرخسرو قبادیانی (م = ۴۸۱ ق) شاعر و جهانگرد مشهور ایرانی در بازگشت از مصر و در راه خراسان به اصفهان، این شهر را این‌گونه توصیف نموده است: «شهری است بر هامون نهاده، آب و هوای خوش دارد و هر جا که ده گز چاه فرو برند، آبی سرد و خوش بیرون آید و شهر دیواری بلند دارد و دروازه‌ها و جنگ‌گاهها بر آن دیوار ساخته‌اند و بر همه جای باروی شهر کنگره بنا شده است. در شهر جویهای آب روان است و بناهای نیکو و مرتفعی مانند مسجد آدینه بزرگ و نیکو ساخته شده است.» ناصرخسرو در ادامه توضیحات خود در مورد شهر اصفهان از شخصی به نام خواجه عمید نام می‌برد که از گماشتگان طغرل سلجوقی (۲۲۹ - ۴۵۵ ق) بوده است. وی او را اهل فضل و کرم دانسته است و ادامه می‌دهد که: من در همه زمین پارسی‌گویان شهری نیکوتر و جامع‌تر و آبادان‌تر از اصفهان ندیدم (۱۲: ص ۱۱۷). وصف ناصرخسرو از اصفهان پیش از پایتخت شدن این شهر به وسیله ملکشاه (۴۶۵ تا ۴۸۵ ق) و در زمان اولین پادشاه سلجوقی یعنی طغرل بوده است. پس از طغرل، الب ارسلان (۴۵۵ تا ۴۶۵ ق) و بعد از قتل الب ارسلان فرزند او

ملقب به رکن‌الدوله (۳۲۰ تا ۳۲۹ ق) انتخاب شده است و او نیز در توسعه و عمران شهر تلاش بی‌شماری نموده است. وی دستور دارد بارویی را به دور شهر بنا کنند که محیط این بارو، بیست و یک هزار گام بوده است و تا چند سال پیش، آثاری از این بارو در بیرون دروازه طوقچی تا دروازه جوباره و پایین دروازه باقی بوده است (۱۸: ص ۴۰). پس از مرگ رکن‌الدوله، (م = ۳۶۶ ق) مؤیدالدوله (۳۶۶ تا ۳۷۳ ق) پسر او حکمران اصفهان شد که در زمان او با وجود فرد مدبری مانند صاحب‌بن عباد (م = ۳۸۵ ق) به‌عنوان وزیر، مؤیدالدوله آسوده‌خاطر بوده است. از جمله آثار زمان او، مسجد جورجیر یا جامع صفیر است که بعد از آن در زمان صفویه به مسجد حکیم تغییر نام داده شده و توسعه یافته است (۱۸: ص ۴۲). در عهد حکمرانان کاکوی (۳۹۸ تا ۴۲۲ ق) و مخصوصاً در دوره حکومت علاء‌الدوله (۳۹۸ تا ۴۲۲ ق) شهر اصفهان توسعه بیشتری یافته است و از جمله مفاخر و زینت‌های داخلی شهر هزار کوشک و سرای و کاروانسراهای عالی و مساجد بسیار بوده است (۱۸: ص ۴۵). در سال ۴۲۲ ق پس از مدتی محاصره، شهر پرجمعیت و ثروتمند اصفهان از دیالمه به سلاجقه منتقل گردید و این

یعنی ملک‌شاه (۴۶۵ تا ۴۸۵ ق) جانشین وی گردیده است و به صوابدید و تشویق وزیر خود یعنی خواجه نظام‌الملک طوسی (م = ۴۸۵ ق) اصفهان را به پایتختی خود انتخاب نموده است. ملک‌شاه را می‌توان از حیث شوکت و اقتدار، قدرتمندترین پادشاه سلجوقی به حساب آورد. در زمان این پادشاه سلجوقی قلمرو ایران از حد چین تا دریای مدیترانه و از شمال دریای خوارزم و دشت قباچاق تا ماورای یمن بود و به نام ملک‌شاه در این بلاد خطبه می‌خوانده‌اند و امپراتور روم شرقی و امرای عیسوی گرجستان و ابخاز به او جزیه و خراج می‌دادند. اصفهان در عصر ملک‌شاه مهمترین بلاد دنیا و یکی از آبادترین آنها بوده است و این پادشاه و وزیران و عمال و اعیان دیگر سلجوقی، در این شهر ابنیه بسیار ساخته بودند که هنوز برخی از آنها پابرجاست. احداث چهار باغ ملک‌شاهی به نام باغ کاران، بیت‌الماء، باغ احمد سیاه و باغ دشت‌گور از امتیازات شهر اصفهان در آن زمان بوده است (۱۶: ص ۵۰).

با توجه به تتبعات محققان معماری اسلامی، مسجد جامع اصفهان که در قرن اول هجری و به سبک عربی بنا شده بود، در عصر سلجوقیان دچار دگرگونی اساسی شده و به صورت مسجدی چهار ایوانه در آمده است (۱۲: ج ۴، ص ۲۶). مهمترین آثار برجای مانده عهد ملک‌شاه در اصفهان، گنبد خواجه نظام‌الملک در قسمت جنوبی مسجد جامع اصفهان است که بر کتیبه آن نام پادشاه و خلیفه وقت و خواجه نظام‌الملک حک شده است و ظاهراً در سال ۴۷۳ ق به پایان رسیده است. دیگری گنبد تاج‌الملک (م = ۴۸۶ ق) در شمال مسجد جامع از آثار آخرین وزیر ملک‌شاه «ابوالغنائیم تاج‌الملک» مورخ به سال ۴۸۱ ق، که معماری آن از نظر باستان‌شناسان دنیا اعجاب‌انگیز است (۱۶: ص ۵۲). ملک‌شاه پس از مرگش در سال ۴۸۵ ق در مقبره دارالبیطیخ که اکنون در خیابان احمدآباد اصفهان واقع شده است، به خاک سپرده شد. بجز او عده‌ای از بزرگان دولت سلجوقی در این مقبره مدفون می‌باشند و بنا بر مشهور قبر خواجه نظام‌الملک طوسی نیز در این محل می‌باشد چنانکه بعضی آن محل را تربت نظام هم گفته‌اند. در همان سال که قتل نظام‌الملک و مرگ ملک‌شاه (۴۸۵ ق) رخ داد، اصفهان دچار فتنه بزرگی شد. باطنیان در اصفهان قدرتی پیدا کردند و در شهر باعث اغتشاش و هرج و مرج گردیدند (۸: ص ۱۰۹). علی‌رغم این‌گونه مسائل، اختلافات داخلی و درگیریهای جانشینان ملک‌شاه بلای جان اصفهان و مردم آن گردید.

فداییان اسماعیلی نیز که در اطراف شهر و در کوههای جنوب غربی و جنوب اصفهان مانند قلعه‌خان لنجان و قلعه شاه‌دژ در خط‌الرأس کوه صفه، قلعه‌های مستحکم ایجاد کرده و در آن پناه گرفته بودند، وقت و بی‌وقت در شهر

مخفی می‌شدند و به مردم تعدی می‌نمودند. به‌خصوص از قلعه شاه‌دژ که در این قلعه احمدبن عبدالملک عطاش (م = ۵۰۰ ق) رئیس اسماعیلیه با جماعتی موضع گرفته بودند و بلایی برای اصفهان و روستاهای آن شده بودند. این گروه که در محلات اصفهان متفرق و در پایان کوچه‌های بن‌بست خانه گرفته بودند، احياناً اگر کسی را تنها می‌دیدند او را گرفته، به خانه برده، به قتل می‌رسانیدند (۱۷: ص ۱۰۲). سرکوب فداییان اسماعیلی و قلع و قمع آنان و نیز تصرف قلعه‌های مشهور این گروه در دوره زمامداری سلطان محمدبن ملک‌شاه (۴۹۸ تا ۵۱۱ ق) به سال ۵۰۱ ق صورت گرفته است و در نتیجه این اقدامات بسیاری از فداییان کشته شده و برخی نیز متواری گردیدند (۱۶: ص ۵۲). ابن‌اثیر (م = ۶۳۰ ق) آتش‌سوزی قسمتی از مسجد جامع اصفهان و کتابخانه مشهور آن را که به سال ۵۱۵ رخ داده است را توسط این گروه دانسته است (۱: ج ۶، ص ۵۷۶).

اصفهان در دوره خوارزمشاهیان (۴۷۰ تا ۶۲۸ ق) نیز مهم و معمور بوده است و پس از حمله مغولان به ایران (۶۱۶ ق) نیز این شهر تا مدتها از تعرض آن قوم خونخوار مصون بوده است. لکن اختلافات داخلی به‌ویژه بین صاعدیان حنفی و خجندیان شافعی، راه را برای ورود مغولان به این شهر به سال ۶۳۲ ق باز کرده است (۱۷: ص ۲۰۱). اگرچه مدتی در عصر ایلخانان مسلمان مغول (۶۵۲ تا ۷۵۰ ق) اصفهان آرامشی نسبی داشته است، اما با مرگ ابوسعید ایلخانی در سال ۷۲۶ ق و نزاع بین آل‌اینجو و آل مظفر، شهر دچار ناامنی و هرج و مرج شده است و جمعیت آن پراکنده و بناهای آن ویران شده است. در این گیرودار اختلافات مذهبی که این بار میان شیعه و سنی بروز کرده بود بر خرابی اوضاع افزوده است و اصفهان را پیش از پیش در نسا آرامی و آشوب فرو برده است (۱۰: ج ۲، ص ۲۱۸). به‌طوری که این بطوطه (م = ۷۷۹ ق) درباره اوضاع این شهر نوشته است: اصفهان که از شهرهای عراق عجم است، شهری بزرگ و زیباست ولی اکنون قسمت زیادی از آن در نتیجه اختلافاتی که بین سنیان و شیعیان آن شهر به وقوع می‌پیوندد، به ویرانی افتاده است این اختلافات هنوز هم ادامه دارد و مردم آن شهر دایم در منازعه و کشتار به‌سر می‌برند (۲: ج ۱، ص ۲۱۱).

هنوز خرابی‌های بی‌شمار حمله خون‌آشامان مغول، ترمیم نیافته بود که اصفهان را فاجعه‌ای عظیم در بر گرفته است. امیر تیمور گورکانی در ابتدای یورش خود به ایران که سه سال طول کشید (۷۸۸ تا ۷۹۰ ق) به این بهانه که می‌خواهد وصیت شاه شجاع مظفری (۷۵۹ تا ۷۸۶ ق) که فرزندان او را به تیمور سپرده بود، عملی نماید به اصفهان آمد و قصد تصرف شهر را نمود، علمای اصفهان از تیمور

امان خواستند و تعهد کردند که مالی را به این عنوان تسلیم تیمور کنند. تیمور پذیرفت و جمعی از امرای خود را برای گرفتن آن مال به داخل شهر فرستاد. این جماعت در تحصیل مال به مردم اصفهان تعدی بسیار کردند و از تعرض به عرض و ناموس اهالی نیز خودداری ننمودند. مردم نیز سر به شورش برداشتند و عاملان تیمور را به بدترین وضع از پای در آوردند (۱۸: ص ۲۲۴). تیمور وقتی از این ماجرا آگاهی یافت، قصد تلافی سختی را در سر پروراند و این تصمیم را عملی نمود. به طوری که کشتار مردم اصفهان به وسیله او از جمله قتل عام‌های بزرگی است که به واسطه وی صورت گرفته است (۳: ص ۵۰). تیمور در ادامه تهاجمات خود سلسله آل مظفر (۷۱۳ تا ۷۹۵ ق) را برانداخت و تعداد زیادی از منسوبین به این خاندان را قتل عام نمود. اگرچه برخی از بازماندگان و نوادگان تیمور مانند اسکندر میرزا (؟ تا ۸۱۷ ق) در اصفهان خوش درخشیدند و باعث امنیت و رفاه شهر گشتند، ولی درگیریهای بین این شاهزادگان به ویژه در اصفهان، خاصه در عهد شاهرخ (۸۰۷ تا ۸۵۰ ق) به وضعی بود که این شهر تنزل یافت و دیگر در آنجا فرهنگ و ادب رونقی نداشته است (۹: ص ۲۳۱).

در نیمه دوم قرن نهم هجری اصفهان توسط جهانشاه قراقویونلو (۸۴۱ تا ۸۷۲ ق) تصرف شده است. وی پس از مدتی این شهر را ترک نموده است و در غیاب این امیر ترکمن، مردم شهر از فرمانبرداری وی سر باز زده و شوریده‌اند و این باعث آن گردیده است که جهانشاه به سال ۸۵۷ ق در صدد انتقام برآید به طوری که یکی از سیاحان ونیزی به نام جوزا فابریانو که آن زمان از ایران دیدن کرده است می‌نویسد: جهانشاه لشکری به اصفهان فرستاد و فرمان داد شهر را غارت کنند و بسوزانند و هر یک از سپاهیان او در بازگشت سر بریده‌ای را همراه خود بیاورد. لشکریان این فرمان را به دقت اجرا کردند. چنانکه یکی از کسانی که در آن لشکرکشی شرکت جسته بود، گفته است: هر کس نتوانسته بود سر مردی را ببرد، سر زنی را بریده و موهای او را تراشیده بود تا فرمان شاه را اطاعت کرده باشد و آن لشکر به امر سلطان همه شهر را ویران کردند (۵: ص ۸۱). بعد از مدتی از زمامداری جهانشاه، شهر اصفهان به تسخیر اوزون حسن آق‌قویونلو (۸۷۱ تا ۸۸۲ ق) درآمد که هنوز آثاری از بناهای احداث شده به فرمان او به سال ۸۸۰ ق در قسمتی از مسجد جامع اصفهان باقی مانده است (۱۸: ص ۲۴). شهر اصفهان در نتیجه تاخت و تازهای پی در پی ترکمانان، ویرانی‌های بسیاری را متحمل شده است. به طوری که جمعیت آن تقلیل یافته است و این حکومت‌های زودگذر قراقویونلو (۷۸۰ تا ۸۷۲ ق) و آق‌قویونلو (۷۸۰ تا ۹۰۸ ق) با توجه به نزاعهایی که دایم بین آنها جریان داشته هرگز نتوانستند در جهت عمران و آبادانی این سرزمین گام مؤثری بردارند.

## منابع

- ۱- ابن اثیر. *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۷۹ م.
- ۲- ابن بطوطه. *سفرنامه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۱ ش.
- ۳- ابن عربشاه. *زندگی شگفت‌آور تیمور*، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.
- ۴- اذکائی، پرویز. *فرمانروایان گمنام*، بنیاد موقوفات دکتر افشار، چاپ اول، ۱۳۹۷ ش.
- ۵- باربارو جوزف و... *سفرنامه و تسیزبان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹ ش.
- ۶- بلاذری، احمد بن یحیی. *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران، نقره، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.
- ۷- بنداری اصفهانی، ابوالبراهیم قوام‌الدین. *تاریخ سلسله سلجوقی (زبدة النصر و نخبة المعصر)*، ترجمه محمدحسین خلیلی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶ ش.
- ۸- جابری انصاری، محمدحسن خان. *تاریخ اصفهان و ری*، تهران، عمادزاده، ۱۳۲۱ ش.
- ۹- *جلوه‌های هنر در اصفهان*، جمعی از نویسندگان (مقاله محمد محیط طباطبایی)، تهران، جانشین، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
- ۱۰- *دایرة المعارف تشیع*، جلد دوم، بنیاد خیریه و فرهنگی شط، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۱- فقیهی، علی اصغر. *آل بویه و اوضاع زمان ایشان*، تهران، صبا، ۱۳۵۷ ش.
- ۱۲- قبادیانی، ناصر خسرو. *سفرنامه*، به کوشش نادر وزین‌پور، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ پنجم، ۱۳۶۲ ش.
- ۱۳- گدار، آندره. *آثار ایران*، جلد چهارم، ترجمه ابوالحسن سروقدم، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.
- ۱۴- مافروخی، فضل‌بن سعد. *معاصرین اصفهان*، ترجمه ابی‌الرضا آوی، به اهتمام عباس اقبال، ضمیمه یادگار، ۱۳۲۸ ش.
- ۱۵- مهدوی. *مصلح‌الدین. تذکرة القسور (بزرگان و دانشمندان اصفهان)*، اصفهان، ثقفی، چاپ دوم، ۱۳۴۸ ش.
- ۱۶- هنر فر، لطف‌الله. *آشنایی با شهر تاریخی اصفهان*، اصفهان، گلها، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۷- هنر فر، لطف‌الله. *اصفهان (کتاب جوانان)*، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم، ۱۳۵۶ ش.
- ۱۸- هنر فر، لطف‌الله. *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، ثقفی، چاپ دوم، ۱۳۵۰ ش.
- ۱۹- یوسفی، غلامحسین. *ابومسلم سردار خراسان*، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم، ۱۳۵۶ ش.